



■ خاتم سابق

(بخش دوم)

◆ ناصر شمس بخش، دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور

در بخش نخست این سلسله مقالات بر اساس آیهی شریفه‌ی " تلک الرسل فضلنا

بعضهم علی بعض "

سه ملاک و معیار برتری پیامبر خاتم بر سایر انبیا را از قرآن کریم بیان کردیم ،

که عبارت بودند از:

اول المسلمین ، تقدم در ذکر و تجلیل در خطاب ، و اینک ادامه ی بحث:

۴- پیامبر مانع عذاب

اراده ی خدا بر پیروزی حق و شکست و نابودی باطل تعلق گرفته است و این اراده

ی خداوندی یکی از سنت های اوست، اگر چه پروردگار عالم با عنایت به الطاف بی

کران خود تمامی بندگان را مورد رحمت قرار می دهد و به آن ها نعمات مادی و

مواهب معنوی خویش را عطا می کند ، اما اگر بندگان، ناسپاسی کنند و شاکر او نباشند

، به دست خود ، نعمت را تبدیل به نعمت و خیر را به شر بدل خواهند کرد.

خداوند در آیات متعدد مثال هایی از پیروزی حق بر باطل آورده و سنت همیشگی

یاری مومنان و ذلت و خواری کافران و مشرکان را یادآوری کرده است .بیان داستان های

امم و پیامبران گذشته یکی از بهترین نمونه های این سنت است که قرآن مجید به آن

اشاره کرده است.

در قرآن کریم داستان برخی از پیامبران پیشین را نقل می فرماید که مردم به

دعوت آن ها، پاسخ منفی داده و بلکه آن ها را بسیار آزرده اند، آنگاه خداوند در پاسخ به

چنین گستاخی و در راستای سنت یاری حق ، عذابی فرستاده در حالی که پیامبر آن

امت در بینشان بود، آن قوم را نابود کرده است.

قرآن عذاب های نازل شده بر اقوام پیشین را گاهی یکجا ذکر می کند و گاهی جدا جدا و تک تک، مثلاً در سوره ی عنکبوت می فرماید:

"فَكَلَّا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا عليه حاصبا و منهم من اخذته الصيحه و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اغرقنا و ما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون" عنكبوت - ۴۰

و هر یک (از ایشان) را به گناهشان گرفتار (عذاب) کردیم: از آنان کسانی بودند که بر (سر) ایشان بادی همراه با شن فرو فرستادیم، و از آنان کسانی بودند که فریاد (مرگبار) آن ها را فروگرفت، و برخی از آنان را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم، و (این) خدا نبود که بر ایشان ستم کرد بلکه خودشان بر خود ستم می کردند. در این آیه خداوند به عذاب هایی که بر تعدادی از امم پیشین وارد شده، بطور یکجا اشاره فرمود و مثلاً در سوره ی قمر در خلال آیات متعدد جریان دعوت برخی پیامبران را مطرح و عکس العمل

قومشان را به نمایش گذاشته و سرانجام بدنبال لجاجت های سرسختانه ی آن ها، هلاکت آن قوم را به وسیله ی عذابی آسمانی بیان می فرماید. در این سوره پس از هشدارهای محکم و کوبنده ی آیات آغازین، به سرگذشت پنج قوم سرکش اشاره می کند:

"كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا و قالوا مجنون و ازدجر فدعا ربه انى مغلوب فانتصر

فتفتحنا ابواب السماء بماءٍ منهمر و فجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امرٍ قد قدر" قمر - ۱۲-۹

پیش از آنان قوم نوح (نیز) به تکذیب پرداختند و بنده ی ما را دروغزن خواندند و گفتند: دیوانه ای است، و (بسی) آزار کشید. تا پروردگارش را خواند که: من مغلوب شدم، به داد من برس، پس در های آسمان را به آبی ریزان گشودیم. و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب (زمین و آسمان) برای امری که مقرر شده بود به هم پیوستند.

آیات ۴۰ تا ۴۸ سوره ی هود، حضور حضرت نوح _ علیه السلام _ را در میان قومش به هنگام عذاب با نمایش صحنه های جذاب و عبرت آموز به تصویر می کشد.

در ادامه ی آیات سوره ی قمر خداوند داستان قوم عاد را مطرح کرده، می فرماید:

"كذبت عاد فكيف كان عذابي و نذر انا ارسلنا عليهم ريحاً صرصراً فى يوم نحس

مستم ترزع الناس كانهم اعجاز نخل منقعر" قمر - ۲۰- ۱۸

عادیان به تکذیب پرداختند . پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من ، ما بر (سر) آنان در روز شومی، به طور مداوم، تند بادی توفنده فرستادیم ،(که) مردم را از جا می کند، گویی تنه های نخلی بودند که ریشه کن شده بودند.

اینکه با حضور حضرت هود _ علیه السلام _ قوم عاد عذاب دیدند و نابود شدند به طور مفصل در سوره ی مبارکه اعراف طی هشت آیه بیان گردیده که در نهایت می فرماید:

"فانجیناه و الذین معه برحمة منا و قطعنا دابر الذین کذبوا بایاتنا و ما کانوا مؤمنین"

اعراف - ۷۲

پس او (هود) و کسانی را که با او بودند به رحمتی از خود رهانیدیم، و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند ریشه کن کردیم. قوم ثمود ، سومین گروهی هستند که در سوره ی قمر داستان آن ها و عذابی که بر سرشان آمد با لحنی کوبنده و حماسی ذکر می شود:

"کذبت ثمود بالنذر... انا ارسلنا علیهم صیحة واحدة فکانوا کهشیم المحتظر " قمر--

۲۳-۳۱

قوم ثمود هشدار دهندگان را تکذیب کردند... ما بر (سر) شان یک فریاد (مرگبار) فرستادیم و چون گیاه خشکیده ی (کومه ها) ریز ریز شدند. آیا صالح به هنگام نزول عذاب الهی در میان قوم خود بود؟ آیا با وجود پیامبر خدا عذاب نازل شد؟

آیات سوره ی هود پاسخ این پرسش را چنین می دهد:

" فلما جاء امرنا نجینا صالحاً و الذین معه برحمة منا و من خزی یومئذ ان ربک هو

القوی العزیز واخذ الذین ظلموا الصیحة فاصبحوا فی ديار هم جائمین " هود-۶۶ و ۶۷

پس چون فرمان ما در رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند ، به رحمت خود رهانیدیم و از رسوایی آن روز(نجات دادیم). به یقین ، پروردگار تو همان نیرومند شکست ناپذیر است. و کسانی را که ستم ورزیده بودند، آن بانگ (مرگبار) فرا گرفت، و در خانه هایشان از پا در آمدند.

چهارمین قومی که داستان عذاب آن ها در سوره ی قمر مطرح گردید، قوم لوط

می باشد :

"کذبت قوم لوط بالنذر انا ارسلنا عليهم حاصباً الا آل لوط نجيناهم بسحر" قمر-

۳۳ و ۳۴

قوم لوط هشداردهندگان را تکذیب کردند. ما بر (سر) آنان سنگبارانی (انفجاری) فرو فرستادیم (و) فقط خانواده لوط بودند که سحرگاهشان رهانیدیم. گر چه در این آیات وجود خانواده ی لوط را در آن هنگام و نجات ایشان را متذکر می شود ، اما حضور خود حضرت لوط در میان قوم و امر الهی مبنی بر خروج و نجات ایشان به هنگام نزول عذاب در سوره ی هود آمده است:

" قالوا يا لوط انا رسل ربك لن يصلوا اليك فاسر باهلك بقطع من الليل و لا يلتفت منكم

احد الا امراتك انه مصيها ما اصايهم ان موعدم الصبح اليس الصبح بقرب" هود-۸۱

گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار تویم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس، پاسی از شب گذشته خانواده ات را حرکت ده- و هیچ کس از شما نباید واپس بنگردد- مگر زنت، که آنچه به ایشان رسد به او (نیز) خواهد رسید. بی گمان، وعده گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟

وسرانجام ، آخرین آیات سوره ی قمر اشاره ای کوتاه به عذاب آل فرعون دارد:

" و لقد جاء آل فرعون النذر كذبوا باياتنا كلها فاخذناهم اخذ عزيز مقتدر" قمر-۴۱ و ۴۲

و در حقیقت هشداردهندگان به جانب فرعونیان آمدند. (اما آن ها) همه ی معجزات ما را تکذیب کردند، تا چون زبر دستی زورمند (گریبان) آنان را گرفتیم.

البته مفصل ترین داستانی که در قرآن کریم آمده ، سرگذشت حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل است-حدود چهار صد و پنجاه آیه- این داستان در سوره های متعدد قرآن گاه به تفصیل و گاه به اجمال شرح داده شده ، در خلال این آیات به عذاب های گوناگونی که بر سر بنی اسرائیل آورده، در عین حالی که حضرت موسی در میان آن ها حضور داشته ، اشاره می کند . به عنوان نمونه می توان به آیات ۱۳۲ تا ۱۳۶ سوره ی اعراف ، آیات ۹۰ تا ۹۲ سوره ی یونس ، آیه ی ۲۶ سوره ی مائده و آیات دیگر استشهاد کرد.

حال پس از نگاهی اجمالی به سرگذشت این امم به سراغ قوم پیامبر خاتم می رویم. وجود ارزشمند و با برکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله-که رحمه للعالمین است حصن حصین الهی است که مانع نزول عذاب بر مردم می شود ، لذا در خصوص

معارضین و مخالفین حضرت رسول صلی الله علیه و آله-نه تنها چنین عذاب هایی نازل نشد ، بلکه فرمود:

" و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون " انفال-۳۳

و(لی) تا تو در میان آنان هستی ، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ی ایشان نخواهد بود.
مشرکان مکه و دیگر دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- نه تنها به ایشان ایمان نیاوردند ، بلکه وی را مورد شدید ترین آزار ها و اذیت ها قرار دادند، تا جایی که حضرتشان فرمودند:

" ما اوذی نبی مثل ما اوذیت " (۱)

هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد.

ولی علی رغم همه ی مشکلات و زحماتی که برای ایشان به وجود آوردند، عذابی از جانب خداوند نازل نشد و آن قوم را هلاک نساخت ، چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- امان الهی در بین مردم بود . جالب این که در آیه ی شریفه این مطلب با تعبیر (و ما کان الله ليعذبهم) آمده که نشان دهد یک سنت مستمر الهی است.
امیر المؤمنین -علیه السلام- در نهج البلاغه کلامی زیبا و دلنشین در تبیین این آیه دارند:

" و حکى عنه ابو جعفر محمد بن علی الباقر -عليهما السلام- انه قال:

كان في الارض امانان من عذاب الله و قد رُفِع احدهما فدونكم الاخر فتمسكوا به . اما الامان الذي رُفِع فهو رسول الله - صلی الله علیه و سلم. و اما الامان الباقي فالاستغفار قال الله تعالى : " و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون " (۲)

و ابو جعفر محمد بن علی باقر از او (ع) حکایت کرد که فرمود: دو چیز در زمین مایه ی امان از عذاب خدا بود ، یکی از آن دو برداشته شد پس دیگری را بگیرد و بدان چنگ زنید : اما امانی که

برداشته شد رسول خدا بود ، و اما امانی که مانده است آمرزش خواستن است .
خدای تعالی فرمود :

خدا آنان را عذاب نمی کند حالی که تو در میان آنانی و خدا عذابشان نمی کند .
حالی که آمرزش می خواهند.

خواجه معجزه - و آله علیه السلام - که در این روز و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است و در این وقت از این راه رسیده است

خویش را در قالب فصیح ترین و بلیغ ترین کلمات عرضه نمود تا هیچ کس در هیچ عصر و زمانی قدرت مقابله ی با آن را نداشته باشد.

آنچه به بحث ما مربوط می شود بیان برتری قرآن کریم به عنوان معجزه ی جاوید پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله- نسبت به معجزات سایر انبیاست.

قرآن حداقل از چهار جنبه بر معجزات رسولان دیگر برتر است:

الف- معجزات سایر پیامبران جسمانی و از جنس مادی بود، به همین جهت حواس ظاهری مردم را به خود جلب می کرد- تبدیل عصا به مار، ید بیضا، شفای بیماران و... امثال آن- در حالی که قرآن معجزه ای معنوی و فوق مادی است که با افکار و اندیشه های بشر سر و کار دارد و آن ها را از راه تدبیر و تفکر به مبارزه می طلبد.

ب- پیامبران پیشین همیشه همراه معجزات خود بودند و برای اثبات اعجاز آن ها مخالفان را دعوت به مقابله بمثل می کردند، در حقیقت معجزات آن ها خود زبان نداشت، و گفتار ایشان، آن را تکمیل می نمود ولی قرآن یک معجزه ی گویاست، و نیازی به معرفی دیگری ندارد، خودش به سوی خود دعوت می کند و مخالفان را به مبارزه می خواند، محکوم می سازد، و از میدان مبارزه ، پیروز بیرون می آید، لذا پس از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله- همچون زمان حیات او به دعوت خود ادامه می دهد. (۴)

ج- معجزات پیامبران دیگر معمولاً از یک جنبه دارای اعجاز می باشند، ولی قرآن کریم از جهات و جنبه های مختلف معجزه است. فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف در آیات، حقایق تغییر ناپذیر، اخبار گذشته، پیشگویی از آینده، بیان برخی از اسرار خلقت و... تنها بخشی از جنبه های اعجاز قرآن است.

د- معجزات سایر پیامبران موقتی بوده و بهره برداری از آن ها برای همیشه امکان ندارد و همه ی آنها پس از مدت کمی که از رسالت آن پیامبران سپری گردید به صورت یک سلسله جریانات و حوادث تاریخی در آمد که گذشتگان برای آیندگان نقل می نمودند، ولی قرآن برای همیشه باقی و معجزه بودن آن جاودانی و دائمی است. در واقع ما از قرآن کریم همانطور استفاده می کنیم که یاران پیامبر صلی الله علیه وآله- استفاده می کردند، بلکه بهره مندی ما بسی بیشتر و عمیق تر از آن هاست. و این خود پیام قرآن است که :

"...و اوحی الیّ هذا القرآن لانذركم به و من بلغ ... " انعام- ۱۹

و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله ی آن، شماوهر کس را (که این پیام به او) برسد، هشدار دهم.

علاوه بر این، قرآن نسبت به سایر کتب آسمانی پیشین نیز برتر و به قول خودش "مهیمن" بر آن هاست.

در سوره ی مبارکه ی مائده آیاتی در معرفی تورات، انجیل و قرآن به این صورت به چشم می خورد:

"انا انزلنا التورات فیها هدی و نور ... " مائده-۴۴

ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم.

"واتیناه الانجیل فیها هدی و نور و مصدقاً لما بین یدیها من التورایه و هدی و

موعظه للمتقین" مائده-۴۶

و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق کننده ی

تورات قبل از آن است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.

آنگاه در مورد قرآن می فرماید:

" و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیها من الکتاب و مهیماً علیه ... " مائده-۴۸

و ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق

کننده ی کتاب های پیشین و حاکم بر آن هاست.

صاحب تفسیر المیزان راجع به مهیمن بودن قرآن چنین می گوید:

آنچه از معنای " هیمنه " به دست می آید این است که یک چیزی سلطنت و

تفوقی بر چیز دیگر داشته، در حفظ و مراقبت و اقسام تصرفات در آن قدرت داشته

باشد، و این حال را قرآن نسبت به کتاب های آسمانی پیش از خود دارد، خداوند قرآن

را چنین وصف نموده که: "تبیان کل شیء" بیان کننده ی هر چیز است. قرآن اصول

ثابت و لایتغیر کتاب های پیشین را حفظ نموده و فروعی را که تغییر پذیر است نسخ و

محو می کند تا با حال انسان از نظر سلوک راه ترقی و تکامل مناسب باشد. (۵)

۶- تحیتی همگانی

در قرآن کریم، آیات فراوانی حاکی از تجلیل و سپاس الهی نسبت به پیامبران

عظام وجود دارد، و آنان را به خاطر مسئولیت سنگین و طاقت فرسایی که بر عهده

گرفته و در انجام آن کوتاهی نکرده اند مورد ستایش قرار داده است ، و آن ها را با تعبیر زیبای "سلام" - که ضمناً یکی از نام های خداوند است- ستوده است.

در سوره ی صافات پنج نفر از آنان را تکریم و احترام نموده و می فرماید:

" سلام علی نوح فی العالمین " آیه ۷۹

درود بر نوح در میان جهانیان.

" سلام علی ابراهیم " آیه ۱۰۹

" سلام علی موسی و هارون " آیه ۱۲۰

" سلام علی ال یاسین " آیه ۱۳۰

نهایتاً در پایان سوره نسبت به همه ی پیامبران می فرماید:

" و سلام علی المرسلین " آیه ۱۸۱

سلام بر حضرت نوح -علیه السلام- همراه با عبارت "فی العالمین" است ، که در واقع بزرگداشتی خاص نسبت به ایشان محسوب می شود زیرا " العالمین" جمع همراه با الف و لام است که از نظر ادبیات افاده، عموم می کند یعنی همه ی ابنای بشر بر درود می فرستند.

علامه طباطبایی علت این سلام خاص را چنین ذکر می کنند:

" و این سلامی که خدای تعالی به نوح داد تا روز قیامت ، خود تحیتی است مبارک و طیب ، که خدای تعالی از ناحیه تمامی امت های بشری که در اثر مجاهدت ها و دعوت نوح از اعتقادات صحیح و اعمال صالح برخوردار شده اند به نوح داده است، آری آن جناب اولین کسی است که در بشر به دعوت حقه توحید و مبارزه علیه شرک و آثار شرک که همان اعمال زشت است قیام نمود، و در این راه شدیدترین رنج ها و محنت ها را تحمل کرد، آن هم نه یک سال و دو سال بلکه نزدیک

به هزار سال ، آن هم نه با کمک کسی ، بلکه خودش به تنهایی، پس خود آن جناب به تنهایی از هر چیز که در بشریت و تا روز قیامت رخ دهد سهمیم و شریک است (۶)

نکته دیگر اینکه در سوره ی هود نیز با آیه ی:

" قیل یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک... " هود-۴۸

گفته شد : ای نوح با درودی از ما و برکت هایی بر فرود آی.

از حضرتشان تجلیل به عمل آمده است.

در سوره مریم بر دو پیامبر هم عصر در سه مرحله مهم زندگی شان (تولد، مرگ، بعث و نشور) با اندک تفاوتی سلام می شود: یحیی و عیسی -علیهما السلام-
 آیات آغازین سوره ، داستان حضرت زکریا و بویژه جریان بشارت الهی در مورد صاحب فرزند شدن ایشان مطرح می گردد، آنگاه پس از بیان اوصاف حضرت یحیی-
 علیه السلام- می فرماید:

"و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا" مریم- ۱۵

و درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.

پس از آن داستان حضرت مریم و تولد فرزندش بیان می شود و در پایان از زبان حضرت عیسی- علیه السلام- می فرماید:

"والسلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا" مریم- ۳۳

و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

اما تجلیل از پیامبر مکرم اسلام - صلی الله علیه و آله- وضع خاصی دارد زیرا نه تنها خداوند بر ایشان درود و تحیت می فرستد بلکه ملائکه را نیز با خود همراه ساخته و پس از این مقدمه چینی ، به مؤمنین دستور می دهد که شما نیز بر او سلام و درود گوید:

"ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما"

احزاب- ۵۶

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.

در اینجا با استفاده از تفسیر نمونه چند نکته را متذکر می شویم:

الف- صلات و صلوات که جمع آن است هر گاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است، و هر گاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنی طلب رحمت می باشد.

ب- تعبیر به "یصلون" به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار است ، یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان رحمت و درود بر او می فرستند، رحمت و درودی پیوسته و جاودانی.

ج- "صلوا" امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است، اما "سلموا" یا به معنی تسلیم در برابر فرمان های پیامبر گرامی اسلام است و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر به عنوان "السلام علیک یا رسول الله" و مانند آن می باشد.

د- ابو حمزه ثمالی از یکی از یاران پیامبر- صلی الله علیه و آله- به نام " کعب " چنین نقل می کند:

هنگامی که آیه فوق نازل شد عرض کردیم سلام بر تو را می دانیم، ولی صلات بر تو چگونه است؟ فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید، و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید. (۷)

۷- قوی ترین حامی

خداوند متعال در آیات متعددی، خود را حامی و مدافع رسولانش معرفی کرده و دفاع از آن ها را در مقابل دشمنانشان متکفل شده و حتمی بودن پیروزی خدا و پیامبرانش را خبر داده است، گاهی این حمایت را به طور کلی و به عنوان یک سنت بیان می فرماید:

" کتب الله لاغلبین انا و رسلی ان الله قوی عزیز " مجادله-۲۱

خدا مقرر کرده است که: حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

و گاهی در خلال جریان دعوت پیامبری خاص به وی نوید فتح و پیروزی و حمایت همه جانبه ی خود را می دهد:

مثلاً زمانی که به موسی فرمان داد که تو و برادرت به سراغ فرعون بروید چرا که او طغیان کرده، آن دو گفتند:

" ربنا اتنا نخاف ان یفرط علینا او ان یظنی " طه-۴۵

پروردگارا ما می ترسیم که (او) آسیبی به ما برساند یا آنکه سرکشی کند. خداوند در پاسخ به آن ها فرمود:

" قال لا تخافا اننی معکما اسمع و اری " طه - ۴۶

فرمود: مترسید من همراه شمایم، می شنوم و می بینم.

بنابراین ، با وجود خداوند توانایی که همه جا با شماست و به همین دلیل همه چیز را می بیند و همه ی سخن ها را می شنود و حامی و پشتیبان شماست ترس و وحشت معنایی ندارد.

در این حمایت و دفاع الهی از انبیا ، موقعیت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - نسبت به سایر پیامبران متفاوت است چرا که انبیای پیشین در مقابل کسانی که آن ها را متهم به سفاهت و ضلالت می کردند ، خودشان ضلالت و سفاهت را از خود دفع کرده و نصرت و یاری خداوند ، از زبان پیامبران نقل می شود ، ولی به هنگام تهمت گمراهی به رسول الله - صلی الله علیه و آله - خود خداوند با بیانی صریح وارد معرکه شده و از ایشان قویاً دفاع و حمایت می کند، هر گونه اتهامی را دفع و پیامبر - صلی الله علیه و آله - را مبرا از هر گونه کجی و غوایت معرفی می کند.

حضرت نوح - علیه السلام - را بنگرید که چگونه با لحنی آرام و البته مستدل از خود دفع ضلالت می کند:

" قال الملاء من قومه انا لنریک فی ضلال مبین . قال یا قوم لیس بی ضلالة و لکنی رسول من رب العالمین " اعراف - ۶۰ و ۶۱

سران قومش گفتند: واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم . گفت: ای قوم من ، هیچ گونه گمراهی در من نیست ، بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم.

همانطور که حضرت هود - علیه السلام - هم این چنین از خود دفاع کرد:

" قال الملاء الذین کفروا من قومه انا لنریک فی سفاهة و انا لنظنک من الکاذبین .

قال یا قوم لیس بی سفاهة و لکنی رسول من رب العالمین " اعراف - ۶۶ و ۶۷

اما در آغاز سوره ی نجم خداوند با لحنی محکم همراه با سوگند و قسم همین ضلالت و سفاهت را از پیامبر عزیز خود نفی می کند و گویی خداوند خود متکفل دفاع از رسول الله - صلی الله علیه و آله - است :

" و النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی " نجم - ۱ و ۲

سوگند به اختر (قرآن) چون فرود می آید، (که) یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده.

در این دو آیه ، ابتدا خداوند به ستاره سوگند می خورد و سپس هم ضلالت و هم غوایت را از رسولش دفع می کند.

به قول آیت الله جوادی آملی: انسان بی هدف را غاوی و انسان راه گم کرده را ضال می گویند. پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله - که منزله از ضلالت و غوایت است، هم هدف کاروان انسانیت را می داند و هم راه رسیدن به آن را. (۸)

همین مطلب را در سوره ی مبارکه ی قلم باز با سوگند تاکید می فرماید:

" ن و القلم و ما یسطرون . ما انت بنعمه ربک بمجنون " قلم- ۱ و ۲

نون . سوگند به قلم و آنچه می نویسد ، (که) تو ، به لطف پروردگارت ، دیوانه

نیستی .

و آنگاه که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - را متهم کرده که آنچه را به نام کتاب آسمانی و قرآن برای مردم بیان می کند از بشری آموخته است و انسانی مانند خود او ، به او این حرف ها را یاد داده تا وی نیز به عنوان آیات الهی بر مردم بخواند، خداوند جواب محکم و دندان شکنی به آن ها داده و می فرماید:

"ولقدنعلم انهم یقولون انماعلمه بشرلسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان

عربی مبین " نحل- ۱۰۳

ونیک می دانیم که آنان می گویند: جز این نیست که بشری به او می آموزد (نه چنین نیست، زیرا) زبان کسی که (این) نسبت را به او می دهند غیر عربی است و این (قرآن) به زبان عربی روشن است.

در سوره ی نجم نیز با صراحت تعلیم آیات قرآن به پیامبر را به فرشته ی الهی که شدید القوی است ، نسبت داده می فرماید:

" و ما ینطق عن الهوی . ان هو الا وحی یوحی . علمه شدید القوی " نجم- ۳ تا ۵

و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست.

آن را (فرشته) شدید القوی به او فرا آموخت .

لازم به یادآوری است که میان مفسران در این موضوع که منظور از شدید القوی کیست ، اختلاف وجود دارد ، برخی از دانشمندان با قرائن و شواهدی ، معتقدند که شدید القوی در آیه ی مذکور خداوند است ، گر چه برخی دیگر معتقدند منظور جبرئیل می باشد. در هر حال این اختلاف به آنچه ما در صدد بیان آن هستیم _ تعلیم رسول الله از جانب آسمان _ لطمه ای وارد نمی کند.

یکی دیگر از اتهاماتی که متوجه پیامبر عزیز اسلام -صلی الله علیه و آله- شده بود این‌که ایشان شاعر است، و آنچه می‌گوید شعر خداوندان اتهام کفار را همراه با موارد دیگر این‌گونه بیان می‌فرماید:

"بل قالوا اضغات احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیاتنا بایه کما لرسلا الاولون" تنبیاه _ ۵

بلکه گفتند: خواب‌های شوریده است، (نه) بلکه آن را برتافته، بلکه او شاعری است. پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه‌ای بیاورد. همچنانکه گفتند:

"و یقولون اثنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون" صافات _ ۳۶

و می‌گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟ خداوند در اینجا نیز از رسول عزیز خود دفاع کرده و شعر و شاعری را از وی نفی می‌کند: "و ما علمناه الشعر و ما ینفی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین" یس _ ۶۹
و (ما) به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست، این (سخن) جز اندرز و قرآنی روشن نیست.

در همه‌ی موارد بالا _ همان‌طور که دقت می‌فرمایید _ خداوند حکیم با صراحت از فرستاده‌ی خود دفع اتهام کرده و خود در مقابل منحرفان و مشرکان پاسخ‌گوینده و مبرهن می‌دهد.

۸- شاهد بر همه

حضور شاهدان و گواهان اعمال در روز قیامت به هنگام حسابرسی رفتار آدمیان، یکی از آموزه‌هایی است که در لابلای آیات قرآن و احادیث معصومین _علیهم السلام_ به وضوح به چشم می‌خورد، تا آنجا که وجود شاهدان قیامت یکی از اصول پذیرفته شده از سوی مسلمانان است.

همچنین یکی از اصول مشترک میان پیامبران، گواهی ایشان بر کردار امت است، هر پیغمبری شاهد اعمال امت خود است. در اینجا شهادت به دو معناست:
الف _ پیامبر اسوه و الگوی مردم است، یعنی او را می‌بینند و به او تاسی می‌جویند.

ب _ معنای دیگر این که پیامبران در دنیا انسان‌ها شاهد هستند، و در قیامت نیز از شاهدانی است که در باره‌ی رفتار امت شهادت خواهد داد.

آیاتی در قرآن بیانگر این مطلبند ، منتهی آنچه با بحث ما_افضلیت پیامبر اکرم بر سایر انبیا_ مرتبط می شود ، دو آیه ی ذیل است که اندکی با هم متفاوتند:

" فكيف اذا جئنا من كل امة شهيد و جئنا بك على هؤلاء شهيداً " نساء_ ۴۱

پس چگونه است (حالشان) آنگاه که از هر امتی گواهی گیریم و تو را بر آنان گواه آوریم بخش اول آیه شهادت هر پیغمبری را بر اعمال امت خود مطرح می سازد و در بخش دوم تعبیر "علی هؤلاء" نشان دهنده ی شهادت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله- بر شاهدان سایر امم - یعنی پیامبران - می باشد. به قول آیت الله جوادی:

بنابر این چون پیغمبر خاتم مهیمن بر دیگر انبیاست ، او هم شهید امت خود است و هم شهید امم پیشین و هم شاهد اعمال انبیا.(۹)

آیه ی دیگر با لحنی روشن تر این حقیقت را باز گو می کند:

" و يوم نبعث فی كل امة شهيداً عليهم من انفسهم و جئنا بك شهيداً على هؤلاء... " نحل_ ۸۹

علامه طباطبایی می فرماید:

این آیه از آیه سابق صراحت بیشتری در این معنی دارد، زیرا از آوردن شهیدان امت های دیگر برای شهادت در روز قیامت به "نبعث" تعبیر فرمود در صورتی که در مورد رسول الله- صلی الله علیه و آله- " و جئنا بك " به کار برده و هم چنین برای شهیدان امت های دیگر وصف " من انفسهم " آورده است. بنابر این حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله- همان گونه که شهید بر شهدای امت خویش است ، شهید بر شهیدان امت های دیگر نیز هست.(۱۰)

پی نوشت ها:

- ۱- الجامع الصغیر / ج ۲ / ص ۱۴۴
- ۲- شهیدی ، جعفر ، نهج البلاغه / کلمه ۸۸
- ۳- کلینی ، محمد ، اصول کافی / ج ۱ / ص ۲۸
- ۴- مکارم شیرازی ، ناصر ، قرآن و آخرین پیامبر / ص ۲۹
- ۵- طباطبایی ، محمد حسین ، ترجمه المیزان / ج ۵ / ص ۵۲۹
- ۶- همان / ج ۱۷ / ص ۲۳۱
- ۷- مکارم شیرازی ، ناصر ، تفسیر نمونه / ج ۱۷ / ص ۴۱۸
- ۸- جوادی ، عبدالله ، سیره رسول اکرم در قرآن / ج ۹ / ص ۹۴
- ۹- جوادی آملی ، عبدالله ، سیره پیامبران در قرآن / ج ۶ / ص ۱۱۲
- ۱۰- طباطبایی ، محمد حسین ، حیات پس از مرگ / ص ۸۷